

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد یک مقدار عبارات را مرحوم شیخ قدس الله سرّه آوردند به عنوان این که مراد از معاطاتی که فقها مطرحش کردند آن معاطاتی است که قصد تملیک توش باشد نه قصد اباحه، دیگر ما چون باز بعضی ها بعد از شیخ آمدند گفتند نه از این عبارت در نمی آید و آن، ما چون اصلا وارد بحث عبارات نمی شویم.

بعد ایشان می فرماید که عبارت شهید را آورده و اما المعاطاة المبیعات، خرید و فروش، فهي تفید الاباحة لا الملك و إن کان فی الحقیق عندنا. مرادشان واضح است

بعد مرحوم شیخ می فرمایند:

مع أن الواقع فی أیدی الناس هی المعاطاة بقصد التملیک

حالا غیر از عبارات فقها اگر به واقع خارجی هم نگاه بکنیم این است.

بعد از این مطلب طبق آن تفسیر و تحلیلی که ما دیروز اقامه کردیم و بیان کردیم عرض کردیم در فقه شیعه، طبعا فقه سنی ها هم هست اما در فقه شیعه که محل کلام ماست از زمان مثل محقق کرکی، آنی که به ما رسیده است نه این که واقعش، روی مباحث گذشتگان شروع شد بحث کردن و تحلیل کردن و اصولا مسائل فقهی حتی در بحث عبادات هم وارد تحلیل های فقهی لطیفی شدند، خیلی دقیق، مثلا در کلمات مرحوم وحید بهبهانی به ذهن من می آید که اولین کسانی که این سنخ تحلیل را اقامه کردند مثل وحید اما کسانی که هم تحلیل کردند و هم مناقشات شروع کردند و این را شروع به غربالگری کردند که اصلا این مطلب از کجا آمده و بعد این ها را دسته بندی کردن و مرتب کردن و تحلیل کردن، به نظر من می آید جامع المقاصد و مرحوم مقدس اردبیلی خیلی نقش داشته باشند و به نظر من عادی است و بعد از جامع المقاصد و این ها، وحید قدس الله نفسه چون خصوصا بعد از اخباری ها که دنبال

این مباحث نبودند و حید بهبهانی خیلی مطالب را گفت که عده زیادی از این افکار بعد ها همین جور در این مکتب جابجا شد توسط مرحوم بحرالعلوم، توسط مرحوم شیخ جعفر کبیر و علمای دیگر، مقدار زیادیش در مباحث عبادات در مثل جواهر، بعد ها مثل شیخ انصاری و انصافا علمای ما در این قسمت خیلی کار کردند و این یعنی باب مناقشه باز شد، تحلیل شد، ارزیابی شد، دقت شد همان که امروز در بحث تنجز عرض کردم از روایات گرفته شده، از قواعد گرفته شده، این قواعد اصل دارد، قواعد اصل ندارد، این قاعده پیش ما ثابت است یا ثابت نیست، تدریجا در فقه شیعه متاخر ما روی این قسمت خیلی کار شد، حالا مثلا اولین مناقشات مال مرحوم جامع المقاصد است، ایشان دارد: إنهم أرادوا بالاباحة، الملك المتزلزل، جامع المقاصد نهصد است دیگر چون ۹۴۰، ۹۴۱ وفاتش است، ایشان می بیند که علما نوشتند معاطاة لا تفید الملك، و إنما تفید الاباحة، از آن ور هم ظاهر عباراتشان این است به قصد ملک باشد چون نمی شود قصد ملک بکند اباحه بار بشود، این ابتدای کار شروع شد، بعد طبعا این مبحث هی توسعه بیشتری پیدا کرد یعنی هم مناقشه روی آن بیشتر شد، بحث بیشتر شد مثلا گفتند شما اباحه می گوئید این اباحه مالکی است یا اباحه شرعی است؟ بعد آن مسئله العقود تابعة للقصد یعنی این از زمان مرحوم جامع المقاصد که سال های نهصد است، حتی محقق شرائع، مطالب را به عنوان مفروغ عنه حتی شهید اول مفروغ عنه گرفتند و مطرح کردند، تفید الاباحة لا الملك، این مناقشه که تفید الاباحة لا الملك، قصد ملک کردند ما قصد لم يقع و ما وقع لم يقصد، قصد ملک کردند ملک واقع نشود، اباحه را قصد نکردند اباحه واقع بشود، اصولا این اباحه که نمی شود اباحه شرعی باشد چون روایت ندارد، اگر روایت نباشد اباحه شرعی معنا ندارد، اگر باشد اباحه مالکی است، اباحه مالکی تابع قصد است. این هی مناقشات و اخذ و رد و مراد از اباحه چیست، هی شروع کردند به توجیهات، حتی کار به این جا رسید که بعدها مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا آمد گفت اگر شما بخواهید به این مطالب ملتزم بشوید اصلا باید فقه جدیدی درست بکنید، کل فقه را به هم بریزید، قاعده العقود تابعة للقصد را به هم بریزید، تقریبا این را در این چاپی که الان دست من است، الان ما در صفحه ۳۲ این چاپ را مشغولیم، در ص ۴۴ مع فرض قصد المتعاطیین التملیک مستلزم لتاسیس قواعد جدیدة، ببینید از قرن دهم مناقشه شروع شد بعد این مناقشات هی قوی شد آخرش گفت اگر بخواهیم این حرف ها را بزنیم باید فقه را عوض بکنیم

منها: أن العقود وما قام مقامها لا تتبع القصد، ومنها: أن يكون إرادة التصرف من المملكات

این مناقشاتی بود که در فقه شیعه تقریباً می شود گفت اولینش را، آن جرقه اش را مرحوم محقق کرکی زد و لذا از آن وقت این ها آمدند، می دانید ما حتی قبل از محقق، شهید ثانی گفت تفید الاباحه لا الملك، خب ردش کرد تمام شد، ایشان آمد گفت یعنی چه تفید الاباحه و لذا محقق کرکی چکار کرد؟ آمد گفت مراد از اباحه ملک است لکن مرادشان ملک متزلزل است، ملک متزلزل اباحه است، دقت کردید؟ این تفکر را در شیعه این شروع شد خصوصاً وقتی که دیدند این مسئله معاطات نص ندارد، روایت ندار.

آن بحثی که دیروز عرض کردم، نه دیروز بلکه ما این مسئله را کراراً عرض میکنیم، این در بین شیعه متعارف بوده که مسئله یا تنبی است یا تلقی، تلقی که مرحوم آقای بروجردی هم اصول متلقاة می فرمودند، تلقی یعنی از اهل بیت گرفتند، از مصدر وحی گرفته است، تنبی خودشان به اجتهاد به آن رسیدند، این را اصطلاحاً تنبی می گویند، یا تنبی است یا تلقی، آن وقت اگر روایت در مسئله نباشد عادتاً می شود تنبی، اگر تلقی نباشد عادتاً مخصوصاً که این مسئله اول در خلاف شیخ مطرح کردند، مبسوط شیخ، هم خلاف هم مبسوط هر دو فقه تفریعی اند، فقه ماثور نیستند، این نکته است، چرا شیخ این را در نهایت نمی آورد؟ چون فقه ماثور نیست. اما در خلاف و مبسوط دارد، در این جایی که من دیدم به نظرم در مکاسب عبارت مبسوط را نقل نکرده است یا جای دیگر شاید آورده است، یکمی عبارت مبسوط را هم می خوانیم.

وقتی تنبی شد شروع به مناقشه کردن کردند، مناقشات اولیه اش از آن جا شروع شد مثلاً صاحب جواهر آمد گفت مرادشان از این که ملک است ملک مطلق است نه بیع، لذا گفت یکی از انحای قصد در باب معاطات ملک مطلق است، اباحه را که نمی شود قبول کرد چون این ها قصد ملک دارند، چطور می شود بگوییم اباحه تصرفات واقع می شود؟ لذا مثلاً مرحوم شیخ می گوید قصد ملک دارند لکن چون شارع این را اعتبار نکرده است چون خودش داده است منشا اباحه این است، تسلط و تسلیط، منشا اباحه معاطات نیست، منشا اباحه این است که خودش این نان را در اختیار قرار می دهد، نانوا نان را در اختیارش قرار می دهد. بعد ها بعد از شیخ بعضی ها

آمدند گفتند نه اصلا این جا تملیک هم نیست، یک نوع استیلاى خارجى است، چون امروز تا این جا را مى خوانیم همین جا را مى گوئیم، بعد از این هم مطلب دیگری است که بعد عرض میکنم.

بعد ایشان مرحوم آقای محقق کرکی شروع می کند، این کار را عرض کردم در شیعه از زمان محقق کرکی انصافا شروع شده اما محقق اردبیلی زیادتى دارد، خیلی دارد و اصولا تحلیل های لطیف فقهی و دقت های ظریف اصولی توسط مرحوم وحید بهبهانی خیلی مطرح شده است و از عجائب این است که وحید بهبهانی غیر از این دو جهت که فوق العاده است در رجال هم خیلی کار کرده است، این هم خیلی عجیب است، یکی از مبادی تغییرات در رجال شیعه، وحید بهبهانی است یعنی یکی از چیز هایی که مراحل که یا به اصطلاح امروزی ها نقطه عطف، یکی از نقطه های عطف در مباحث رجالی و حدیثی شیعه به لحاظ رجالی مرحوم وحید بهبهانی قدس الله سرّه است چون بعد از اخباری ها بود، عرض کردم این اخباری ها برنامه های این ها را به هم ریختند چون علامه که آمد گفت که باید خبر صحیح و فلان، خب علامه ۷۲۶ وفاتش است، اخباری ها اوائل صفویه اند حدود ۹۷۰ - ۹۸۰ مرحوم ملا محمد امین است، این ها آمدند اشکال کردند ما ده ها، صد ها روایت در کافی و غیر کافی داریم طبق معیار علامه ضعیف است، از آن ور هم اصحاب به این فتوا دادند، البته قبل از اخباری ها علمای ما آمدند گفتند آئی که اصحاب به آن فتوا دادند ولو ضعیف باشد قبول می کنیم، به اصطلاح ما مسئله جابریّت و کاسریت، اگر ضعیف باشد عمل جابر است و اگر صحیح باشد عمل نکردند کاسر است، این را ما قبول می کنیم. اخباری ها از این هم آن ورتر رفتند، بنا شد همه خبر ها را قبول بکنند و قواعد اصولی را هم که اشکال کردند لذا مرحوم وحید بهبهانی با تاسیس راه های جدید سعی کرد هم مبانی رجالی را حفظ بکند لکن کار جدیدی کرد، کارا عرض کردم که کار جدید ایشان در رجال توثیقات را توسعه داد، البته وحید به این قاعده ای که اگر روایتی مشهور بود بهش عمل می کنیم عمل کرده است، این قاعده را قبول دارد اما توثیق پیدا کرد، این کار جدید بود، نقطه عطف بود، چون تقریبا تا زمان وحید بهبهانی توثیق ها به همین ابن داوود و علامه، بیشتر به علامه بر می گردد یا نجاشی، مرحوم وحید بهبهانی و درست هم هست، به این نکته پی برد که ما نمی توانیم به این مقدار توثیقی که الان در دو سه کتاب به اسم مصادر اولی رجال، اصول رجالی خمسة که نجاشی باشد، دو کتاب

.....

شیخ باشد، یکی هم کتاب کشی و یکی هم ابن غضائری پنج تا، که حالا علامه هم یک بحثی را اضافه کرده مثل ابن عقده، حالا فرض کنید جز اصول نگرفته، حالا آن را هم اضافه بکنیم می شود شش تا، فرض کنید رجال برقی هم به یک معنایی هفت تا می شود، این هفت هشت تا کتاب، با این هفت هشت تا کتاب ما نمی توانیم بگوییم این ها در توثیق معیارند و خصوصا خیلی هایشان اصلا ناظر به توثیق نیستند مثل رجال شیخ یا رجال برقی، اصلا ناظر به اصل توثیق نیستند لذا ایشان آمد ضوابط جدید درست کرد، ما همیشه یک شوخی داریم، یک حوض های کروی درست کرد که این افراد مجهول را در این حوض کر انداخت چون خیلی از مشکلات ما تضعیف نبود، جهالت بود، دقت بکنید! یعنی اگر ما خیلی از رجال را قبول نداشتیم نمی گفتیم چون فلانی گفته ضعیف، این نکته را خوب دقت بکنید! چون نمی دانستیم، کسی توثیق نکرده بود، وحید آمد باب توثیق را باز کرد و کار خوبی هم هست، عرض کردم شما همیشه این جریان تفکرات شیعی همیشه باید در ذهنتان حاضر باشد، ایشان آمد گفت اگر کثیر الروایة باشد قبول داریم، اگر مشایخ ثلاث از او نقل بکنند له اصل در حقش بگویند، همین جوری هی اضافه کرد، در حقیقت هنری که مرحوم وحید بهبهانی دارد این است، آن چه را که مثل شهید اول و شهید ثانی اضافه کردند که اصحاب که عمل بکنند چون واقعیت هم دارد نه این که یک امر شوخی باشد، واقعا اگر کسی بخواهد با کتاب خلاصة مجموعه روایاتی را که ما داریم سنجش بکند، روایات اهل بیت را ارزیابی بکند بیست درصد جواب می دهد، آن وقت طرح هشتاد درصد روایات اهل بیت خیلی مفسده دارد، کتاب علامه به درد بیست درصد می خورد، هشتاد درصد روایات زیر سوال می رود، خیلی مشکل است انصافا، کار مشکلی است و اصلا از نظر فنی هم مشکل دارد چون این روایات در قرن چهارم و پنجم تنقیح شده، یا توسط کلینی یا صدوق، علامه قاعده را در قرن هشتم گفته است، باهم هم انسجام ندارند، آن قرن چهارم است این قرن هشتم است، اصلا انسجام فنی هم با هم ندارند لذا این مشکل را سعی کردند یواش یواش حل بکنند، من جمله گفتند خیلی خب روایت طبق نظر علامه و مبانی ایشان ضعیف است لکن اصحاب عمل کردند، کافی آورده صدوق آورده، شیخ طوسی آورده، فتوا بر طبقش است، در مقنعه است، در کتب است، چون کتب فتوای ما هم مال آن زمان است نه فقط

.....
حدیث ما، کتب فتوای ما هم مال قرن چهارم و پنجم است، این در فتوا آمده پس این را قبول بکنیم، دقت کردید چه شد؟ و این راه بدی نبود.

اخباری ها باز از آن ور تند رفتند، گفتند ما صد در صد روایات را قبول می کنیم، هر چه در کتب مشهور اصحاب است قبول می کنیم، خب این هم راه درستی نبود، انصافا این یکی هم تند بود، هم آن یکی تند بود هم این یکی تند بود. مرحوم وحید بهبهانی هم تحلیلالات اصولی و فقهی خوب دارد چون اخباری ها با این جهت مخالف بودند هم در رجال و حدیث خوب وارد شد چون این هم نقطه اساسی ای بود، حالا فرض کنید مرحوم نائینی در تحلیلالات اصول خیلی خوب است اما در رجال ایشان مبنا ندارد، نه در حدیث مبنا دارد نه در رجال، می گوید هر چه اصحاب عمل کردند ما هم عمل می کنیم نکردند نمی کنیم، ایشان با اتخاذ آن مبنا آمد باب توثیق را باز کرد و کار درستی هم هست، این کار درستی است یعنی این نیاز علمی حوزه های ما بود و هنوز هم هست، این امر درستی است، آن مقدار وسائلی که ما برای توثیق داشتیم انصافا کم است، حالا غیر از حدیث، اصلا خود توثیقات ما کم است، این مقداری که ما الان بخواهیم روی آن اعتماد بکنیم اصول خمس رجالی به قول آقایان برای توثیق کم است لذا وحید بهبهانی قدس الله نفسه این کار را هم اضافه کرد، جامع المقاصد هم توش دارد که هو حدیث صحیح، اما طبعا به اندازه مرحوم وحید نیست، به اندازه مقدس اردبیلی هم نیست، مقدس اردبیلی در بحث رجال هم وارد شد اما مبانی جدید کمتر ریخت، آنی که می شود گفت نقطه عطفی در مباحث رجالی ماست وحید است لذا آمد این باب را باز کرد ما به جای این که فقط به مجرد عمل به روایت باشد روات را هم تشخیص بدهیم چون عرض کردم مشکل ما تضعیف راوی نبود، مشکل ما جهالت ما به راوی بود، ایشان گفت خب جهالت را حلش می کنیم، اگر کثیرالروایة است اعلام از او نقل کردند گفتند له اصل، روایتش معتمد است، کتابش معتمد است این ها را منشا قرار بدهیم برای این که خودش را هم توثیق بکنیم نه این که روایتش را قبول بکنیم و انصافا هم کار خوبی بود و کار هم بعد از وحید ادامه پیدا کرد، مرحوم وحید دارد، بعد مرحوم حاجی نوری دارد

پرسش: مرحوم وحید این کار را برای مقابله با اخباری ها کرده است

آیت الله مددی: البته ظاهرش اخباری هاست اما این واقعیت علمی است، حالا ما دعوا با کسی نداریم، نه با اخباری ها دعوا داریم نه با اصولی ها اما این یک واقع علمی است یعنی بحث سر این است که ما هستیم و یک میراث سنگین از اهل بیت، این را باید تنقیح بکنیم، پالایش بکنیم، این هست، واقعیت علمی است، البته دعوایی نه با علامه داریم نه با اخباری ها داریم و نه با اصولی ها داریم، این کار را باید از این زاویه شروع بکنیم نه این که چون با آن ها بدیم یا با آن ها خوبیم، کاری به زید و عمرو نداریم، انصافا سوال این است که این میراث سنگین را با آن معیار های علامه می شود درست کرد؟ نه نمی شود، انصافش نمی شود، با آن حرف اخباری ها می شود قبول کرد؟ انصافش آن هم نمی شود اما ما ضوابط علمی داریم، دیروز می خواستم بگویم یادم رفت، نقل کردند آقای بروجردی می فرمودند ما امکاناتمان برای تحصیل علم از خیلی از قدمای اصحاب بیشتر است، الان انفتاح باب علم و علمی برای ما بیشتر است، این حرف ایشان انصافا حرف خوبی است که الان ما خیلی امکانات علمی و خیلی روایات داریم، من عرض کردم فرض کنید عیاشی، این مقدار روایت در اختیارش بوده که حتی شیخ طوسی در اختیارش نبوده است با این که شیخ الطائفه است، عیاشی روایاتی را از افراد نقل می کند که شیخ طوسی هم نیاورده است، الان ما همه این ها را می توانیم ببینیم، ما الان یک مقدار زیادی از روایات شیعه را در کتب زیدیه دیدیم که اصلا خود شیعه نقل نکردند، از مصادر ما هم نقل کردند، من در کتب زیدی مثلا امالی ابوطالب، مثلا از برقی نقل می کند، از صفار نقل می کند، اصلا پیش ما نیست، اصلا حدیث خود ماست، از مصادر ماست، الان پیش ما نیست اما در کتب زیدی است، در کتب اهل سنت إلی ما شا الله است، الان به لحاظ کار انصافا برای ما انفتاح باب علم و علمی خیلی بیشتر است تا برای قدمای اصحاب و لذا عرض میکنیم ممکن است ما در یک مرحله جدیدی قرار بگیریم که اصلا باز آفاق جدیدی را باز بکنیم، راه جدیدی را باز بکنیم مثلا فرض کنید علامه آرای اهل سنت را می آورد خب یک افق جدیدی است، غیر از آن است که ما داشتیم، الان ممکن است ما آفاق جدیدی را در بیع باز بکنیم که حتی غیر مسلمان ها را هم بگیرد و روشن بشود این معاطات چه ریشه هایی در تاریخ بشر داشته است، و چرا در میان علمای اسلام به طور کلی با این اختلاف روبرو شدیم.

المعروف بين الأصحاب أن المعاظاة بيع و إن لم تكن كالعقد في اللزوم، خلافا لظاهر عبارة المفيد، و لا يقول أحد بأنها بيع فاسد سوى

المصنف في النهاية

مراد علامه است، در نهاية الاحكام. نهاية چاپ قدیم و جدید شده است

و قد رجع عنه في كتبه المتأخرة عنها.

حالا ایشان می گوید مبنایش برگشته، عرض کردم یکی از مشکلاتی که در کتب علما مخصوصا مثل علامه است یک مطلبی را در قواعد می گوید، یک مطلبی را در منتهی می گوید، یک مطلبی را در نهاية می گوید یا در ارشاد می گوید با همدیگر فرق می کند یا در تذکره می گوید با همدیگر فرق می کند. این ها غالبا می گویند یا تهافت است مثلا رایش یک وقت این بوده، رایش عوض شده است، یک وقت هم مثل ایشان می گوید رجع عنه فی کتبه المتأخرة، یک عبارتی در اول ایضاح الفوائد هست، ایضاح الفوائد که چاپ شده شرح قواعد است، ایضاح الفوائد مال پسر علامه است، آن شرح قواعد نیست، شرح مشکلات قواعد است یعنی هر جا که در قواعد علامه علی رای مشکل، بقیه قواعد را شرح نداده است، جامع المقاصد شرح همه قواعد است آن مقداری که موجود است نه فقط مشکلات لذا ایضاح الفوائد پسر ایشان در شرح مشکلات قواعد است، آن وقت پسر ایشان یک کتاب دیگر دارد شرح خطبه قواعد که آن یک کتاب مستقل است، خطبه قواعد پدرش را جداگانه شرح داده است، این کتاب دوم با همان ایضاح یک جا چاپ شده است چون شرح خطبه است، خطبه را که آوردند در حاشیه اش شرح را چاپ کردند، این یک کتاب دیگری است، ایضاح الفوائد نیست اسمی هم دارد که اسمش یادم رفته است، این شرح خطبه قواعد است، پسر علامه یک عبارتی دارد ، همچنین خیلی صریح هم نیست، مفاد این عبارت این است که اختلاف فتاوی پدر من در کتبش روی قاعده بوده، روی نکته بوده نه این که مثلا تناقض باشد یا رجع عنه، یک عبارتی دارد از آن عبارت را اگر پیدا بکنیم خودم یادش رفته، مفردش هم یادم رفته که بگویم که پیدا بکنید، در شرح مقدمه دیدم، حالا خانه بروم پیدا می کنم اما این جا الان عبارتش در ذهنم نیست.

چه می گوید؟ خیلی عجیب است، اگر این نکته را که ایشان گفته باشد اگر آن جور باشد که من فهمیدم و ظاهر عبارت اجمالا هست خیلی نکته جالبی است، فوق العاده است، می گوید اگر فتاوا اختلاف دارد چون از زوایای مختلف مسئله را دیده است، خیلی عجیب است مثلا در قواعد طبق قاعده فتوا داده، در مختلف الشیعة طبق روایات و فتاوی شیعه فتوا داده است، زاویه را عوض کرده است، در تذکره فتوا داده طبق فقه خلاف، فقه مقارن به اصطلاح، اگر این مطلب همین جور باشد که من فهمیدم و بالاخره پسر ایشان شارح پدر است، بالاخره اگر بنا بشود شرح بدهد این نشان می دهد که علامه واقعا اعجوبه است که می تواند یک دوره فقه را روی قواعد بیاورد از اول طهارت تا دیات، باز یک دوره فقه را روی روایات بیاورد، باز یک دوره فقه را روی فقه اسلامی بیاورد، خیلی مغز خاصی می خواهد از اول، البته تذکره کامل نیست، از اول طهارت تا آخر دیات را بتواند از پنج زاویه فقه بیاورد، واقعا اگر این مطلب ایشان همین جور باشد که من فهمیدم، این مطلب خیلی فوق العاده است انصافا بینی و بین الله. خیلی سخت است، تصور ثبوتیش مشکل است یعنی یک ذهن فوق العاده ای می خواهد که یک دوره کامل فقه را بتواند از پنج زاویه بیاورد که اگر فتاوا عوض شد چون زاویه عوض شده است، یک جا فقه قاعده ای است، یک جا فقه روایی است، یک جا فقه فتاوی اصحاب است، یک جا فقه اسلامی است، فقه خلاف است، خیلی انصافا اگر باشد که یک عقلیتی است که برای ما الان تصورش خیلی مشکل است، الان برای ما تصور این ذهن و این فکر و این اندیشه تا این حد واقعا بینی و بین الله خیلی مشکل است حقا یقال

پرسش: آن جا که می فرماید بیع فاسد است اشکال این است که شما که گفتید معاطات بیع است باید ملتزم باشد که

آیت الله مددی: می گویم، این که ایشان می گوید رجع، رجع نیست، زاویه فکر را عوض کرده است، چون عده ای نوشتند که علامه رجع عنه، این را من برای شرح کلمه رجع گفتم، اگر حرف پسر ایشان درست باشد که من فهمیدم چون من خیلی به فهم خودم اعتقاد زیاد ندارم، اگر این طور باشد که من فهمیدم رجع نیست یعنی روی قاعده گفته است، روی ضابطه گفته است، یعنی شما می گوید بیع باید عقد باشد، این جا هم عقد نیست پس بیع فاسد می شود نه این که رجع عنه، فتوا روی قاعده این است اما اصحاب اباحه

گفتند، آن کتاب دیگری است که فتاوی اصحاب را دارد، در فقه مقارنش مثلا اهل سنت گفتند بیع یا اباحه، ایشان می خواهد مقابل بگیرد آن جا گفته اباحه، پس اگر ایشان در کتب متعدد دارد رجع نیست

پرسش: خروجیش رجع است

آیت الله مددی: نه، یعنی روی قاعده ای باید بگوییم بیع فاسد، روی فتوای اصحاب بگوییم اباحه اما انصافا خیلی است، ما بخواهیم یک کتاب طهارت را این جور بنویسیم جان ما را در می آورد، این باید تمام فقه از زوایای متعدد در ذهنش حضور داشته باشد.

انصافا بینی و بین الله خیلی سنگین است اگر این مطلب درست باشد چون چند نفر نوشتند

پرسش: شهید ثانی و این ها هم همین طور بوده، باید بگوییم در دروس یک فتوا می دادند

آیت الله مددی: البته دروس مال شهید اول است، در زخرفة المساجد در شرح لمعه دارد که و فتاواه بحسب کتبه، آخه این شهید اول در بیان یک چیزی گفته، در دروس یک چیزی گفته، آن جا ظاهرا تغییر فتوا گرفته، مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه در باب زخرفة المساجد دارد و فتاواه بحسب کتبه و هو منه غریب، می گوید خیلی عجیب است که هر کتابی یک فتوا داده است. این را در باب شهید می گویند. این هم چون پسر علامه است این را به عنوان این که پسر می تواند شارح افکار پدر باشد من عرض میکنم، اوائل شرح خطبه،

یکی از حضار: اقول إنی لما اشتغلت علی والدی (قده) فی المعقول والمنقول و قرأت علیه کثیرا من کتب أصحابنا فالتمست منه أن يعمل لی کتابا فی الفقه جامعاً لقواعده حاویاً لفرائده مشتملاً علی غوامضه و دقائقه جامعاً لأسراره و حقائقه بینی مسائله علی علم الأصولین و علی علم البرهان

آیت الله مددی: مراد از علم الاصولین مراد کلام و اصول فقه است، برهان هم همان منطق است.

یکی از حضار: و أن یشیر عند کل قاعدة إلی ما یلزمها من الحکم و إن کان قد ذکر من قبل ذلک ما فیه معتقده و فتواه و ما لزم من نص علی قاعدة أخرى و فحواها

آیت الله مددی: فحوا هم یعنی مفهوم مخالف

یکی از حضار: لیتنبه المجتهد علی أصول الأحكام و قواعد فتاوی الحلال و الحرام؛ فقد یظن کثیر من الجهال المقلدین تناقض الأحكام
فیه

آیت الله مددی: ببینید فقد یظن کثیر که احکام ایشان متناقض است، من از این جا فهمیدم

یکی از حضار: و لم یعلموا أن المراد ما ذکرناه

آیت الله مددی: این ما ذکرناه یعنی ایشان گاهی حسب قواعد است گاهی نص است، گاهی مفهوم موافقت و مفهوم مخالفت، لوازم
اجتهاد است

یکی از حضار: پس این کتب فتوائی نیست، کتب علمی است

آیت الله مددی: آهان، اگر مراد این باشد چون دارد فقد یظن کثیر من الجهال المقلدین که تناقض دارد، تناقض ندارد، این عبارت اگر
همان جور که من فهمیدم

خوش بینی پسر که شان علما اجل است. هوای نفس نیست، خوش بینی پسر بعید است، بعدش هم می گوید قرأت علی الوالد، این
نشان می دهد که با مبنای پدر کاملاً آشناست، خوش بینی نیست.

علی ای حال ما یک کلمه گفتیم بقیه اش را خودتان مراجعه بکنید، بحث ما این بود که این رجع نیست، چون زیاد نوشتند که رجع
علامه عنه ، علامه لم یرجع، می گوید قصد بیع کرده صیغه هم نیاورده پس بیع فاسد چون قصد کرده است، در کتب دیگرش اباحه
گفته است چون فتوای اصحاب بر اباحه است پس مسئله را از دو زاویه نگاه کرده است پس او رجوع نکرده، دو زاویه است.

پرسش: اگر ما تمام زوایا را به یک نتیجه برسانیم بهتر است

آیت الله مددی: طبعا دیگر، ایشان می خواهد بگوید اگر فقه قاعده ای است قاعده اش این است باید بیع فاسد باشد. فتوای نهایی چیز
دیگری است، فرض کنید مثلا ممکن است همان تبصره فتوای نهایی باشد اما ایشان دارد فقه را روی قاعده می گوید، عرض کردم این

بحث خیلی سنگین است.

و قوله تعالى:

این قوله تعالى یک سطر حذف شده، یکی احل الله البيع را اول آورده و بعد قوله تعالى "إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ" عام

إلا ما أخرجه الدليل

این راجع به این، راجع به استدلال به این آیه و آیه اوفوا بالعقود بعد متعرض می شویم.

پرسش: تجارة عن تراض رضائی است؟

آیت الله مددی: ایشان می خواهند بگویند تقریباً رضائی است لکن عرض میکنیم که این با عقد شکلی هم می سازد، مرادش عقد

شکلی است

راجع به این دو آیه مبارکه فعلاً بحث نمی کنیم چون بعد خواهد آمد.

و ما يوجد في عبارة جمع من متأخري الأصحاب

البته مراد ایشان غالباً از متأخري الاصحاب از بعد شيخ است مثل ابن ادریس و علامه

من أنها تفيد الإباحة و تلزم بذهاب إحدى العینین، یریدون به عدم اللزوم فی أول الأمر و بالذهاب یتحقق اللزوم

ایشان اباحه را، دقت کردید این در شیعه تازه شده است، این نکته جدید این است. این نکته که ایشان مناقشه شده دیگر علمای بعدی

دنبالش رفتند

لامتناع إرادة الإباحة المجردة عن أصل الملك؛

این کلمه اصل، عن در این جا یا من در بعضی از نسخه متعلق به مجرد است، اباحه خالی که توش ملک نباشد، مراد از اصل الملك

اباحه ای که اصلاً ملک نباشد، اباحه صرف باشد، این مراد الاباحة المجردة عن اصل الملك یعنی اباحه صرف و لذا عرض کردیم بعد

ها مثلاً مرحوم صاحب جواهر گفت اصل ملک اراده شده است نه بیع، اصل ملک، تا باز با اباحه جور در نیاید

إذ المقصود للمتعاطيين الملك، چون مقصودشان ملک است

فإذا لم يحصل كان بيعا فاسدا

همان قاعده ای که علامه در نهایة فرمود

و لم يجز التصرف، با این که گفتند تصرف صحیح است

و كافة الأصحاب على خلافه

این كافة الاصحاب على خلافه یعنی ایشان در قرن دهم ادعای اجماع می کنند که در بین اصحاب ما اباحه تصرف هست

پس معلوم شد که خیلی تمسکش به روایات، اصلا تمسک به روایت نمی کند، طبق قاعده است

و أيضا فإن الإباحة المحضة

ما می گوئیم صرف اباحه، اباحه صرف، ایشان اباحه محضه می گوید

لا تقتضي الملك أصلا و رأسا

چون اباحه که ملک ندارد

فكيف يتحقق ملك شخص

اباحه محضه مثل این که شما سر سفره می نشینید، این غذا را ملک شما نمی کند، اباحه است، اگر خوردی خوردی، نخوردی هم

نخوردی، سفره که می نشینید این اباحه محضه است، ایشان می خواهد بگوید در معاطات مثل سر سفره نشستن نیست که اباحه محض

باشد، شما می روید آن جا پول را می گذارید نان را بر می دارید، مثل غذا خوردن سر سفره است؟ مثل آن نیست، الان من مثال زدم

که واضح تر باشد، اگر این مثال را شما تطبیق بفرمایید عبارت ایشان خیلی واضح می شود

فإن الإباحة المحضة لا تقتضي الملك أصلا و رأسا

مثالش را هم برایتان عرض کردم که خیلی روشن بشود

بذهاب مال آخر فی یده ؟

به این نحو بخوانیم، به نحو اضافه، آخر هم غیر منصرف است، آخر به فتح خاء غیر منصرف است، به کسر خاء منصرف است، آخر منصرف است ولی آخر غیر منصرف است.

و إنما الأفعال لما لم تكن دلالتها على المراد بالصرحة

یعنی به خاطر دلالت بر ملک، کالقول، چون اقوال صریح اند لأنها چون افعال تدل بالقرائن

منعوا من لزوم العقد بها

نمی خواهند بگویند ملک نیست، ملک هست لکن لازم نیست

فیجوز، نتیجه اش این است که التراد یعنی دو طرف رد بکنند ما دام ممکنا

و مع تلف إحدى العينين يمتنع التراد، دیگر رد کردن ممکن نیست

فيتحقق اللزوم دیگر آن وقت لزوم است

و یکفی تلف بعض إحدى العينين؛

لازم نیست هر دو عین هم تلف بشوند، یکی هم یکمیش تلف بشود

لامتناع التراد فی الباقي؛ همان تبعض صفقة

إذ هو موجب لتبعض الصفقة

صفقة همان متاعی است که هست، تبعض هم نصفه بشود، نصفش را بدهد و نصفش مثلاً تلف شده یا خورده شده است

و الضرر

عرض کردیم در فقه زیاد شده بود که تمسک به لا ضرر می کردند و این در فقه شیعه کاملاً جا افتاد، حالا بعد ها تصادفاً قبل از زمان

شیخ مناقشات شروع شد یعنی مناقشاتی که در باب ضرر شد بعد از ایشان است، ایشان هنوز در مناقشات لا ضرر وارد نشدند

الحمد لله، لا ضرر را قبول کردند و لا ضرر به معنای این که ناظر به احکام باشد حکم را بر می دارد مثلا این جا اگر من بخواهم بگویم تراد جائز است نصف مال من را تلف کرده این برای من منشا ضرر است
«لازم هم نیست هردو طرف تلف شوند.

و نحوه المحکی عنه فی تعلیقه علی الإرشاد، بر ارشاد علامه هم ایشان حاشیه دارد که چاپ نشده، فکر می کنم تازگی چاپ شده باشد
جز آثار محقق کرکی، الان در ذهنم نیست، تصادفا آثار محقق کرکی را دارم اما الان در ذهنم آمد که ای کاش نگاه کرده بودم اما فکر می کنم حاشیه ایشان بر ارشاد در این آثار جدید چاپ شده است

و زاد فيه أن مقصود المتعاطيين إباحة مترتبة على ملك الرقبة كسائر البيوع، فإن حصل مقصودهما
مقصود این است، این حصل مقصودهما یعنی اباحه، اباحه مالکی است نه اباحه شرعی، یک دفعه شارع یک چیزی را حلال می کند
مثلا می گوید شما می توانید بروید مباحات اصلی به دریا بروید، شارع اجازه می دهد، یک دفعه مالک
پرسش: حکم تکلیفی نیست؟

آیت الله مددی: نه اباحه یعنی اباحه تصرف

و إلا لوجب أن لا تحصل إباحة بالكلية،

این مقصودش این مقدار است

بل يتعين الحكم بالفساد، همانی که علامه گفت، دیگر اباحه معنا ندارد.

پس مرحوم صاحب جامع المقاصد این بحث را مطرح فرمودند که اگر قائل به اباحه بشویم با مشکل برخورد می کنیم لذا اگر ما باشیم و طبق قاعده باید بگوییم بیع فاسد است، نگوییم بیع و نگوییم اباحه.

إذ المقصود غير واقع، مقصود که واقع نشده است

فلو وقع غيره لوقع بغير قصد،

این همینی است که بعد ها، ببینید مجموعه این اشکالات را بعد ها مرحوم شیخ جعفر کبیر جمع و جور کردند، این هم اشکالاتی که است

و هو باطل. و علیه یتفرع النماء برای این که آیا ملک است یا اباحه است نماء مال کیست

دو: و جواز و طء الجارية، اگر اباحه باشد نمی شود ولی اگر ملک باشد می شود

و من منع فقد أغرب، کسی که گفته که نه این ها نمی شود پس اباحه است این خیلی عجیب است چون در معاطات که انجام می شود این کار ها نماء را برای خودش دارد، رفته شیر گرفته، رفته گوسفند گرفته، این گوسفند ده روز پیش بوده، نمایش و شیرش را خودش می خورد، بگوییم این اباحه بوده شیر مال مالک اولی است، این جدا خلاف ظاهر است.

بعد مرحوم شیخ قدس الله نفسه و الذی یقوی فی النفس

ایشان می گوید که حق این است که مراد از اباحه، اباحه باشد، بعد وارد بحث توجیه این مطلب که این جا البته بحث ایشان اجمالی است که این با این مشکل چکار بکنیم؟ قصدش بیع بود واقعهش اباحه شد این ما وقع و ما قصد چکارش بکنیم؟ بعد ایشان همین بحث را ادامه می دهند و چون عرض کردم هدف ما خواندن وسائل نیست بعد از این مقدمات طولانی که این چند روز گفتیم و گذشت إذا عرفنا ما ذکرناه فالاقوال فی المعاطاة ستة، شش تا قول را ایشان در معاطات نقل می کند که من سابقا وقتی که مرحوم شیخ، یک بار دیگر هم اقوال را اشاره کردم، عرض کردم شش تا است.

و المشهور بین علمائنا عدم ثبوت الملك بالمعاطاة و إن قصد المتعاطیین بها التملیک بل لم نجد قائلًا به إلى زمان المحقق الثانی الذی قال به، بعد ایشان عبارت تحریر را هم می آورد، عبارت تحریر را هم معنا می کند که ما عرض کردیم وارد نمی شویم.

این تا این صفحه ۳۹، از صفحه ۴۰ شیخ یواش یواش وارد بحث علمی می شود: و ذهب جماعة تبعًا للمحقق الثانی، نحوه بحث هم این طوری است که یک: معاطات مفید ملک است، این که اصحاب اباحه گفتند قبول نمی کند، اینی هم که می گوییم اباحه یعنی ملک آن را هم قبول نمی کند اما حق پیش شیخ این است که معاطات مفید ملک است

.....

دو: این ملک هم لازم است. رای شیخ این است، شیخ همچنین قدم قدم وارد می شود، گام به گام به قول امروزی ها، اول می گوید مفید ملک است، خلافاً لمشهور، پس منشا شبهه از زمان مرحوم جامع المقاصد شروع شد که این ها جور در نمی آید، این اباحه ای که گفتند جور در نمی آید، یک مقدار زیادی از عبارت ایشان را نخواندیم خود آقایان مراجعه بکنند، بعد ایشان اختیار ملک می کند، تا این جا راجع به اقوال و طرح مسئله است، بعد استدلالات شیخ را بعد متعرض می شویم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین